

هویت‌خواهی سلفی در ایالت بلوچستان – پاکستان

حمید احمدی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مأنده کریمی قهرودی

دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۰ – تاریخ تصویب: ۹۵/۹/۱۶)

چکیده

کشمکش بلوچ‌ها و دولت پاکستان با محور قوم‌گرایی بلوچ مؤلفه مهم تحولات ایالت بلوچستان به‌ویژه از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷م. بوده است. اما تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹م. و حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۱م. و همجواری این رویدادها با ایالت بلوچستان، سلفی‌گرایی را به‌عنوان پدیده‌ای جدید وارد این ایالت کرد. پرسش پژوهش این است که هویت‌خواهی سلفی چگونه وارد ایالت بلوچستان شده و چه تأثیری بر قوم‌گرایی بلوچ داشته است؟ این پژوهش نشان می‌دهد که رویدادهای سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱م. ایجاد مدارس مذهبی در بلوچستان برای مقابله با شوروی، شکل‌گیری شورای کوئته، حضور فرقه‌گرایان ضدشیعی، جذب بلوچ‌ها در گروه‌های فرقه‌گرا و القاعده و همکاری متقابل بلوچ قوم‌گرا با فرقه‌گرایان سلفی و طالبان، قوم‌گرایی بلوچ را تحت‌الشعاع قرار داده و ایالت بلوچستان را به مأمن گروه‌های خشونت‌طلب سلفی مبدل ساخته است.

واژگان کلیدی

بلوچ، دیوبندیسلم، شورای کوئته، طالبان، قوم‌گرایی، لشکر جهنگوی.

مقدمه

از زمان استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷، ایالت بلوچستان خواهان خودمختاری و کسب امتیازاتی ورای سایر ایالات این کشور بود و این امر به درگیری با دولت مرکزی طی سال ۱۹۴۸ و سال‌های پس از آن (۱۹۵۸، ۱۹۷۳، ۲۰۰۷) منجر شد. این مسئله موجب شد این ایالت با پدیده قوم‌گرایی بلوچ شناخته می‌شود. اما، سال‌های ۱۹۷۹ و ۲۰۰۱، نقاط عطف تحول در ساختار قومی-مذهبی ایالت به‌شمار می‌آید، زیرا از اواخر دهه ۱۹۷۰ و با حمله شوروی به افغانستان، سلفی‌گری با ایجاد مدارس مذهبی و تمرکز گروه‌های شبه‌نظامی برای مبارزه با کمونیسم در ایالت بلوچستان جلوه یافت. موج دوم سلفی‌گری نیز از سال ۲۰۰۱، متعاقب حمله آمریکا به افغانستان و ایجاد شورای کوئته در بلوچستان آغاز شده است.

این تغییر و تحولات نظر به سابقه قوم‌گرایی بلوچ، نیازمند توجه و بررسی بیشتری است. با توجه به اهمیت این ایالت به دلیل همسایگی با ایران و تأثیرپذیری استان سیستان و بلوچستان از تحولات آن از یک سو و نبود نوشتار منسجم و جدی در خصوص سلفی‌گری در ایالت بلوچستان پاکستان به زبان فارسی از سوی دیگر، این مقاله به تجزیه و تحلیل پدیده هویت‌خواهی سلفی می‌پردازد. نخست، با توجه به استقلال پاکستان از هند با استفاده از شاخص اسلام، سلفی‌گری در پاکستان بررسی شده و سپس مؤلفه‌های ورود این پدیده به ایالت بلوچستان با نظر به تحولات منطقه و سه گروه پشتون، هزاره و بلوچ تجزیه و تحلیل می‌شود. در نهایت، با ارائه آمار، میزان تأثیرگذاری سلفی‌گری در این ایالت بلوچستان به تصویر کشیده می‌شود.

سلفی‌گری تا دوران استقلال پاکستان

با سلطه بریتانیا بر شبه‌قاره هند، متفکران مسلمان که مبارزه نظامی با انگلیس را ممکن نمی‌دانستند، اقدام به تقابل فرهنگی کردند و با توجه به اینکه، عمده مدارس قدیمی اسلامی هند در سال‌های حاکمیت انگلیس برچیده شدند، مدرسه دینی جدیدی را با نام دارالعلوم دیوبند برای ترویج فرهنگ اسلامی تأسیس کردند. این مدرسه در سال ۱۸۶۷، توسط قاسم ناناتوی و رشید احمد گنگوهی تحت تأثیر اندیشه‌های شاه‌ولی‌اله دهلوی و فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی و سید احمد باریلی شکل گرفت (ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۱). آنها مخالف دانش‌های جدید بوده، از فقه حنفی و دانش ماتریدی تبعیت می‌کردند و متأثر از فرقه‌های نقشبندی و چشتیه تصوف بودند (پیری و دورانی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۵). این فرقه اگرچه در ابتدا، متأثر از تفاسیر صوفی مانند نقشبندیه بود، به‌عنوان یک حرکت اصلاح‌گرایانه خودش را مخالف عقاید مسلمانان موجود شامل صوفی و شیعه دانسته و متمایز از بریلوی و اهل حدیث می‌داند

(Mufti, 2012: 11). دارالعلوم دیوبند به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز نشر اندیشه اسلامی در هند به تدریج از نیمه اول قرن بیستم میلادی به مکتب فکری ویژه‌ای ارتقا یافت که امروز به دانش‌آموختگان آن دیوبندی اطلاق می‌شود و دانش‌آموزانی از کشورهای خارجی مانند افغانستان، روسیه، چین، استرالیا، آمریکای جنوبی، انگلیس، میانمار، مالزی، اندونزی، عراق، کویت، عربستان، یمن و آفریقا در آن تحصیل کرده‌اند (Miftahi, 2012: 16). فارغ‌التحصیلان این مدرسه در استقلال پاکستان از هند و بعدها در ایجاد و قدرت‌یابی اسلام سلفی نقش مهمی ایفا کردند.

علاوه بر دیوبندی‌ها، ابوالاعلی مودودی^۱ یکی دیگر از متفکران اسلامی در شبه‌قاره بود که جنبه‌های سیاسی دیدگاه وی سبب جدایی‌طلبی در شبه‌قاره شد. وی در سال ۱۹۴۱ حزب جماعت اسلامی را ایجاد کرد که ریشه در بنیادگرایی داشت (Larson, 1998: 26-28). با وجود نقش دیوبندی‌ها در استقلال پاکستان، این کشور به رهبری جناح فردی با اندیشه‌های سکولار تأسیس شد. به عبارتی، اسلام با گرایش دیوبندی، فلسفه تشکیل پاکستان را تشکیل می‌دهد، اما رهبر این دولت خواهان جدایی مذهب و سیاست بود. این تضاد پس از استقلال نیز باقی ماند. جناح به رویکرد ملی‌گرایی اسلام براساس اکثریت آزا، برابری، شهروندی و دموکراسی معتقد بود و خواهان حکومت تئوکراسی نبود (Edwards, 2014: 47)، اما به تدریج، بحران سیاسی و بحران مشروعیت در کشور جدیدالتأسیس پاکستان موجب شد حاکمان از احساسات مذهبی به‌عنوان ابزاری در جهت تقویت هویت پاکستانی استفاده کنند (شهوند، ۱۳۹۰: ۱۸). از این رو حزب جمعیت علمای اسلام که بنیانگذاران آن علمای دیوبندی بودند، به حزب سیاسی-مذهبی دیوبندی‌ها مبدل شد. سازمان جماعت تبلیغی نیز که توسط دانش‌آموختگان دیوبند تأسیس شد، با هزاران عضو به فعالیت‌های خود ادامه داد (ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۴۴). با استقلال پاکستان، جماعت اسلامی هم منشعب شد و شاخه پاکستانی آن به رهبری مودودی از دهه ۱۹۵۰ به فعالیت‌های سیاسی مبادرت می‌ورزید. مودودی از جمله کسانی بود که با تشکیل دولت سکولار مخالف بود (Edwards, 2014: 47).

گروه‌های دیگری نیز مانند اهل حدیث نیز در پاکستان بروز یافتند. اهل حدیث به‌عنوان شاخه‌ای از افکار اسلام سلفی، همه رویه‌ها و آدابی را که در متون دینی و مکاتب کلاسیک حقوق اسلامی وجود ندارد، انکار می‌کنند و تنها به قرآن و حدیث تکیه دارند. اهل حدیث به هیچ‌یک از فرقه‌های اهل سنت تعلق ندارد و نزدیک‌تر به سنت حنبلی‌اند که اساس وهابیسم را تشکیل می‌دهد. در پاکستان حزب اهل حدیث نماینده این فرقه است (Mufti, 2012: 12-14).

1. Abulala Mawdudi

سلفی‌گرایی پس از استقلال پاکستان

با روی کار آمدن ذوالفقار علی بوتو به عنوان سکولاریست متعصب، احزاب اسلامی فشار خود را بر حکومت افزایش دادند (Nasr, 1994: 171-172)، چنانکه، بوتو در سال ۱۹۷۴م. تسلیم فشار گروه‌های اسلامی برای غیرمسلمان اعلام کردن احمدی‌ها شد (Tariq, 2011: 103)، اما کودتای ضیاءالحق، تحولی در فرایند اسلامیزه کردن پاکستان ایجاد کرد. وی برای مشروعیت بخشی به حکومت غیردموکراتیک خود، روابط نزدیکی با جماعت اسلامی برقرار کرد و آموزه‌های ابوالاعلی مودودی را در ارتش، دولت و نهادهای جامعه گسترش داد (شهبند، ۱۳۹۰: ۱۹). در سایه حکومت ضیاءالحق و انقلاب اسلامی ایران، حمایت از گروه‌های مذهبی سنی سلفی افزایش یافت و گروه‌های سنی و شیعه تشکیل شد. تحریک نفاذ فقه جعفریه^۱ به عنوان حزب شیعیان در سال ۱۹۷۹ تأسیس شد (شهبند، ۱۳۹۰: ۷۰). پس از تأسیس این حزب، حق نواز جهنگوی به منظور مقابله با اقلیت شیعی، سپاه صحابه پاکستان را در سال ۱۹۸۴ تأسیس کرد (Rana, 2005: 193). با ورود سپاه صحابه به سیاست، اعضای رادیکال حزب تحت عنوان لشکر جهنگوی در سال ۱۹۹۶ سازماندهی مجدد شدند (Rana, 2005: 206) که هدف آن تبدیل پاکستان به یک کشور سنی و بخشی از جنبش وسیع‌تر دیوبندی است (Siddiqi, 2012: 162).

تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز، به اهداف ضیاءالحق کمک کرد. منازعه کشمیر میان هند و پاکستان و بحران‌های منطقه‌ای چون حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ ابعاد سلفی‌خواهی را در پاکستان گسترش داد (Edwards, 2014: 73)، چراکه جبهه مقاومت در برابر شوروی با کمک و حمایت مثلث پاکستان، عربستان و آمریکا ایجاد شد و ضیاءالحق موجب پیوند دیوبند برخاسته از شبه‌قاره با وهابیت شد که حاصل آن شکل‌گیری گروه‌های افراطی و هزاران مدرسه برای جنگ افغانستان بود (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). شبه‌نظامیان از این مدارس برای نیروگیری استفاده می‌کردند و افراد را با رد دیدگاه‌ها و عقاید فرق مذهبی دیگر و واژه جهاد شست‌وشوی مغزی می‌دادند (Jalalzai, 1998: 3). علاوه بر جهاد، مدارس دیوبندی مرتبط با سپاه صحابه و گروه‌های ضدشیعی نیز افراد را برای حملات انتحاری آماده می‌کردند (Winthrop & Graff, 2010: 18).

با پایان جنگ در افغانستان در سال ۱۹۸۹ نیروهای مجاهد همچنان، به عنوان ابزار سیاست‌های منطقه‌ای پاکستان بهره‌برداری شدند؛ چنانکه بخشی از آنها در کشمیر به مبارزه پرداختند. بنابراین، تحولات داخلی و خارجی مانند قدرت‌یابی ضیاءالحق، بحران کشمیر، جنگ افغانستان و انقلاب اسلامی ایران به علما و متفکران مذهبی سلفی، احساس برخورداری از قدرت سیاسی داد و این رویکرد نه تنها در داخل پاکستان، بلکه در مسائل منطقه‌ای چون

1. Tehrik nifaz-e-fiqh jafaria

کشمیر و افغانستان دنبال شد. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نیز پیامد و عاملی دیگر برای رادیکالیزه شدن جنبش‌های اسلامی بود (Abu Zahab & Roy, 2004: 72). مهم‌ترین علل تداوم و گسترش سلفی‌گری در پاکستان پس از عقب‌نشینی شوروی در سال ۱۹۸۹، را می‌توان تفکیک‌ناپذیر بودن مذهب از سیاست و فرهنگ جامعه، تداوم حمایت از سازمان‌های فرقه‌گرا و ناکارآمدی در دستگیری و تعقیب شبه‌نظامیان برشمرد (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۵۰؛ Haqqani, 2004: 89). در این شرایط، مبارزات در سال‌های اخیر از مناطق قبایلی فراتر رفته و به نقاط شهری کراچی و پیشاور، بلوچستان (به‌خصوص کویته و مستونگ) و منطقه گلگیت-بلتستان رسیده است (Yusuf, 2012: 5). به‌طور کلی از سال ۲۰۰۷، شاهد موج جدیدی از خشونت‌های فرقه‌ای در بلوچستان، پنجاب، منطقه کورام و کراچی هستیم.

سلفی‌گری در ایالت بلوچستان

ایالت بلوچستان که در طول تاریخ پس از استقلال پاکستان با قوم‌گرایی و جدایی‌طلبی بلوچ شناخته شده، طی سال‌های اخیر به‌ویژه در دو مقطع حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ با پدیده سلفی‌گری مواجه شده که بدان پرداخته می‌شود.

۱. تحولات منطقه: حمله شوروی به افغانستان، حمله آمریکا به افغانستان و ورود پشتونها

با حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹م، فعالیت‌های مذهبی در کمربند شمالی پشتون- نشین در بلوچستان آغاز شد. مدارس مذهبی متعددی توسط حزب جمعیت علمای اسلام (فضل‌الرحمن) شکل گرفت که دریافت‌کننده میلیون‌ها دلار کمک آمریکا و عربستان با هدف کمک به مجاهدین در افغانستان و مقابله با شوروی بودند. با عقب‌نشینی شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹، رونق مدارس با حضور پشتونها ادامه یافت و زمینه رشد طالبان در دهه ۱۹۹۰ شد (Siddiqi, 2012: 160).

حمله آمریکا به افغانستان دومین تحول در نفوذ اسلام‌گرایی دیوبندی و سلفی به ایالت بلوچستان بود. پس از این حمله در سال ۲۰۰۱، بسیاری از طالبان فراری از افغانستان به بلوچستان آمدند و کویته پایتخت دوفاکتو طالبان و القاعده شد (Kupecz, 2012: 104). همچنین اسلام‌گرایان به قدرت سیاسی دست یافتند؛ تا جایی که مجلس متحده عمل متشکل از جماعت اسلامی پاکستان، جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل‌الرحمن و شاخه سمیع‌الحق)، جمعیت علمای پاکستان، جمعیت اهل حدیث و تحریک اسلامی (جعفریه) در انتخابات سال ۲۰۰۲، در

ایالت خیبرپختونخوا با اکثریت مطلق دولت ایالتی تشکیل دادند و در ایالت بلوچستان در ائتلاف با حزب مسلم لیگ قانداعظم حکومت را به دست گرفت (White, 2012: 185). به طور کلی، اسلام‌گرایان پاکستان ۱۱ درصد آرای عمومی و ۲۰ درصد کرسی‌ها را در پارلمان کسب و اعلام کردند برای پیاده کردن اسلامیزه کردن به روش طالبان در ایالت خیبرپختونخوا فعالیت می‌کنند (Haqqani, 2005: 1). آنها سیاست‌های طرفداری پرویز مشرف نسبت به آمریکا را هدف قرار داده و اجرای قوانین شریعت را وعده دادند (هادیان و ریگی، ۱۳۹۲: ۱۳).

همکاری مجلس متحده عمل با نظامیان به احزاب اسلامی به‌ویژه جمعیت علمای اسلام (فضل‌الرحمن) کمک کرد تا نفوذش را در بلوچستان گسترش دهد. ملی‌گرایان بلوچ و پشتون از اتحاد علمای مذهبی و نظامیان نگران بودند و نفوذ دیوبندی و حضور طالبان در بلوچستان را تهدید سیاسی و اجتماعی خود می‌دانستند؛ اما حکومت نظامی تلاش می‌کرد بین آنها تفرقه بیندازد (International Crisis Group, 2006: 21).

علاوه بر جمعیت علمای اسلام، گروه‌های سلفی دیگر نیز در بلوچستان مأمون گزیدند. شبکه تحریک طالبان پاکستان که در فاتا شکل گرفته، بلوچستان را نیز در برمی‌گیرد و عملیات متعددی علیه کانتینرهای ناتو در ایالت بلوچستان و خیبرپختونخوا انجام داده‌اند. گروه جیش محمد در خضدار، دیر مرادجمالی و پنجگور در ایالت بلوچستان دفتر دارد (Rana, 2005: 241) و جماعت الدعوه دارای شبکه بانفوذی در کوئته و ژوب است (Rana, 2005: 319). بیشتر این گروه‌ها با القاعده نیز همکاری دارند و شاهد آن تشکیل شورای کوئته است (Fair, 2012: 10).

۱.۱. شورای کوئته

پس از سقوط طالبان متعاقب حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، طالبان نوین شکل گرفت. بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، برخی ژنرال‌های ملاعمر مانند ملا اختر منصور، ملاعبیداله، ملابرادر و سیدمحمد حقانی خواهان پذیرش کرسی به‌عنوان رهبر دولت موقت افغانستان در قبال مصون ماندن از دستگیری شدند. اما خواسته آنها پذیرفته نشد و موجب فرار آنها به پاکستان و هدایت شورش‌های افغانستان از خاک پاکستان شد. بنابراین، نطفه اولیه طالبان جدید در سال ۲۰۰۲ شکل گرفت که ملاعمر به فرماندهانش دستور داد برای جذب نیرو از نواحی روستایی پشتون، مدارس کراچی، و بخش‌هایی از بلوچستان اقدام کنند. اعضای گروه جدید طالبان و رای اعضای قبیله‌ای یا پشتون بودند (Qazi, 2011: 9)، از این‌رو شورای کوئته از مبارزان بومی و همچنین خارجی برخوردار شد.

شورای کویته یک ساختار سازماندهی شده براساس شورای عالی^۱ اوایل دهه ۱۹۹۰م. است که به عنوان بدنه حکومت افغانستان قبل از ۲۰۰۱ بوده و ملا عمر رهبری آن را به عهده داشت (Dressler & Forsberg, 2009: 1-2). شورای کویته شامل چهار شورای نظامی منطقه‌ای در کویته، پیشاور، میران‌شاه و گردی جنگال^۲ و دارای ده کمیته نظامی، مالی، امور سیاسی، فرهنگ و اطلاعات، امور داخلی، زندانی و پناهنده، آموزش، نیروگیری، شورای علما، و کمیته بازگشت به میهن است. تا اواخر دهه نخست قرن بیست و یکم، رهبر شورای نظامی کویته حافظ مجید، عملیات در غرب و جنوب افغانستان را دنبال می‌کرد. رهبری جنگال را ملا عبدالذاکر بر عهده داشت که عملیات نیمروز و هلمند را هدایت می‌کرد. رهبر پیشاور عبدالطیف منصور حملات شرق و شمال شرقی و رهبر میران‌شاه سراج حقانی عملیات پکتیکا، پکتیا، خوست، لوگار و وردک را هدایت می‌کرد (Qazi, 2011: 7-9). اصطلاح شورای کویته نیز به تغییر مکان سازمان طالبان به کویته در زمستان ۲۰۰۲ برمی‌گردد (Dressler & Forsberg, 2009: 1). یکی از مناطق حومه شهر کویته به نام پشتون‌آباد تحت نفوذ طالبان قرار گرفت و آنها در مناطقی مانند توبا، کاکر و مناطق حاشیه‌ای دیگر به دلیل فقدان حضور رسمی دولت فدرال یا ایالتی نفوذ پیدا کرده بودند (هادیان و ریگی، ۱۳۹۲: ۲۷).

در سپتامبر ۲۰۰۹، سفیر آمریکا در پاکستان، آنه پارسون^۳ حضور طالبان در کویته را افشا کرد. او اذعان داشت در گذشته ما بر القاعده متمرکز بودیم و شورای کویته موضوع کم‌اهمیت‌تری بود، زیرا ما در منطقه نیرو نداشتیم. اکنون نیروهای ما در سمت دیگر مرز (افغانستان) هستند و شورای کویته در فهرست واشنگتن از اولویت برخوردار است. آمریکایی‌ها معتقدند شورای کویته در پشت بیشتر عملیات نظامی در افغانستان جنوبی محل استقرار نیروهای آمریکا و انگلیس قرار دارد (Siddiqi, 2012: 161). شاهد حضور مستمر طالبان در کویته، دستگیری رهبران طالبان افغان مقیم در مناطق مختلف شهر کویته است.

-
1. Supreme Shura
 2. Gerdi Jangal
 3. Anne Parrerson

جدول ۱. رهبران دستگیر شده طالبان در کویت در سال ۲۰۱۰

نام	سمت
مولانا عبدالغنی برادر	معاون
مولانا عبدالکبیر	فرماندار پیشین ننگرهار در دوره طالبان
مولانا عبدالقیوم ذاکر	از بازداشت شدگان پیشین گوانتانامو
مولانا احمدجان آخوندزاده	فرماندار سابق زابل
مولانا عبدالرئوف	رهبر طالبان در افغانستان شمال شرقی
آغا جان معتمد	وزیر دارایی سابق طالبان
مولانا عبدالسلام	فرماندار در سایه طالبان در قندوز
مولانا محمد یونس معروف به آخوندزاده پوپلزی	رئیس پلیس سابق طالبان در کابل
امیر معاویه	همکار بن‌لادن در امور شبه‌نظامیان خارجی القاعده
ابوحمزہ	فرمانده سابق ارتش افغان در هلمند در دوره طالبان
ابوریادالزرقاوی	رابط با شبه‌نظامیان تاجیک و چیچن
چو تا عثمان معروف به الیاس	فرمانده طالبان و دادگاه طالبان در مهمند ایجنسی
ابویحیی مجاهدین الادم	عامل القاعده

Source: Ashley J. Tellis, "Beradar, Pakistan and the Afghan Taliban: what Gives?", *Carnegie Endowment For International Peace*, March 2010, p. 4.

۲. گروه‌های فرقه‌گرا و تضاد شیعه و سنی: تقابل با هزاره‌ها

سپاه صحابه از سال ۱۹۹۴ چهارده دفتر نمایندگی در کشورهای خارجی از جمله عربستان، امارات، بنگلادش، انگلیس و کانادا دائر کرده است. سازمان دانشجویان سپاه صحابه نیز که در سال ۱۹۹۰م. ایجاد شد، تا سال ۱۹۹۷ در ایالات خیبرپختونخوا و بلوچستان فعال بود. آنها دارای مدارس مذهبی از جمله مدرسه مفتاح‌العلوم^۱ در کویت و جامعه فاروقیه در منگال‌آباد (Rana, 2005: 199-200) بوده و از پایگاه بزرگ حمایتی در بلوچستان برخوردارند.

دو گروه عثمان سیف‌اله کرد و قاری حیی^۲ از شاخه‌های فعال لشکر جهنگوی در بلوچستان هستند که سیف‌اله کرد فرمانده عملیات لشکر جهنگوی از سال ۲۰۰۲ تا کشته‌شدنش در فوریه ۲۰۱۵ بوده است (Grare, 2013: 17). لشکر جهنگوی به تقابل با عقاید مذهبی غیر خود اعم از شیعیان و بریلوی‌ها می‌پردازد، اما هدف اصلی آن، شیعیان هستند. شیعیان بلوچستان هزاره‌هایی هستند که از سال‌ها پیش در این منطقه سکونت گزیده‌اند و اکنون جزء جمعیت بومی ایالت بلوچستان به‌شمار می‌آیند (Fair, 2012: 8). در کویت حدود ۵۰۰ هزار نفر هزاره زندگی می‌کند و بعد از این شهر، بیشترین جمعیت در میچ^۳ ساکن هستند (Human Rights of Pakistan, 2013: 27). شیعیان هزاره ساکنان اصلی افغانستان فعلی‌اند که با

1. Mufthul Ulum
2. Qari Hayi
3. mach

روی کار آمدن خاندان بارکزائی مشکلات آنها آغاز شد و در دوره امیر عبدالرحمن خان، در فاصله سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۵ مورد ظلم بسیار قرار گرفتند.

خشونت قومی در بلوچستان پدیده جدیدی است و خشونت سیستماتیک علیه شیعیان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شکل گرفت (Rafiq, 2014: 43). این حملات در دو مقطع، مرحله اول، از سال ۲۰۰۱ و در مرحله بعد، از سال ۲۰۰۹ علیه شیعیان شدت گرفت که ۷۵ درصد آن در کراچی و بلوچستان بوده است. چنانکه از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳، ۲۳۰۰ نفر کشته شدند (Rafiq, 2014: 3). تنها در ژانویه ۲۰۱۳، ۹۰ شیعه در کوئته کشته و ۱۰۰۰ نفر در ایالت مفقود شدند (Grare, 2013: 13). این افزایش چند دلیل دارد: ارتباط القاعده و لشکر جهنگوی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فرار یا آزادی رهبر لشکر جهنگوی از زندان، ارتباط لشکر جهنگوی با تحریک طالبان پاکستان، اجازه فعالیت حزب به ظاهر ممنوع حزب اهل سنت و جماعت و همکاری لشکر جهنگوی با گروه‌های شبه نظامی و ضد دولت طالبان (Rafiq, 2014: 3).

در سال ۲۰۰۲، که مشرف گروه‌های فرقه‌گرا مانند سپاه صحابه و جیش محمد را ممنوع کرد، آنها برای ورود به ایالت بلوچستان ترغیب شدند و با شبه‌نظامیان طالبان ارتباط برقرار کردند (Grare, 2013: 18). لشکر جهنگوی امکان دسترسی القاعده و تحریک طالبان پاکستان را به مناطق شهری فراهم کردند و در مقابل آنها پناهگاه امن و آموزش را برای لشکر جهنگوی فراهم ساختند. از این رو، موج خشونت لشکر جهنگوی علیه هزاره‌ها با حضور رو به رشد شبه‌نظامیان طالبان افغان و پاکستانی در بلوچستان ارتباط دارد (Yusuf, 2012: 6).

- شکل‌گیری داعش

طی یک سال اخیر، فعالیت‌های داعش نیز در ایالت بلوچستان افزایش یافته است. نوامبر ۲۰۱۴، رسانه‌ها از ملاقات جنداله با هیأت داعش به رهبری زبیر الکویتی گزارش دادند که سخنگوی جنداله فهد مروت^۱ آن را تأیید کرد. همچنین براساس گزارش دولت ایالتی بلوچستان به دولت فدرال، داعش ۱۰ تا ۱۲ هزار مبارز جذب کرده و به برخی عناصر لشکر جهنگوی و تحریک طالبان پاکستان پیشنهاد پیوستن به داعش، ایجاد یک شاخه برنامه‌ریزی راهبردی ۱۰ نفره و حمله به ساختمان‌های دولتی و نظامی در ایالت خیبرپختونخوا و شیعیان را داده است. تشکیل لشکر یمامه (داعش-لشکر جهنگوی) در لاهور نیز حاکی از نزدیکی این دو گروه می‌کند که می‌تواند به ایالت دیگر به‌ویژه بلوچستان که مأمین گروه‌های سلفی و نزدیک‌ترین ایالت پاکستان به پناهگاه داعش (عراق و سوریه) است، کشیده شود. به عبارتی در

1. Fahad Marwat

این ایالت، شاهد نزدیکی پشتون‌های متعصب با گروه‌های شبه‌نظامی جدید چون داعش هستیم.

به گزارش روزنامه نوای وقت پاکستان مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴ یازده مورد اردوگاه انتحاری از جمله در پیشین، کچلاک، کلی سیک، کلی عمران، یارو، هرناپی، زیارت، ژوب، قلعه سیف‌اله، توبه‌اچکزئی، نوشکی، مستونگ، چاغی و تفتان وجود دارند که شبه‌نظامیان آنها را اداره می‌کنند. سه گروه طالبان، جماعت‌الاحرار (بیعت‌کرده با داعش) و جیش‌العدل در این اردوگاه‌ها فعالیت دارند. اگرچه این گروه‌ها متشکل از اقوام مختلف مانند پشتون، پنجابی و ... هستند. اما پایه اصلی این گروه‌ها پشتون‌ها بوده و شیعیان هدف آنان هستند.

۳. تعامل گروه‌های فرقه‌گرا و بلوچ‌ها

حکومت‌های نظامی در بلوچستان همواره در پی ریشه‌کن کردن هویت‌های قومی با تغییر دموگرافی ایالت و ترویج اسلام‌گرایی در ایالت بوده‌اند. یکی از سیاست‌ها، حاشیه‌نشین کردن بلوچ‌ها در ایالت خودشان با درهم آمیختن نواحی پشتون و بلوچ از سال ۱۹۷۱ بوده است. در پایان دهه ۱۹۷۰، در پی کودتای ضیاء‌الحق، بلوچستان یکی از نقاط مهم در استراتژی اسلامیزه کردن ضیاء‌الحق بود. از این زمان، ضیاء‌الحق از اسلامیزه کردن برای مقابله با شورش‌های قومی بلوچ استفاده می‌کرد. حاکمان نظامی قبلی مانند ایوب‌خان و یحیی‌خان نیز برای حفظ مشروعیت خود از سمبل‌های اسلامی استفاده می‌کردند. حتی دولتمردان غیرنظامی مانند ذوالفقار علی بوتو نیز چنین بودند (Grare, 2013: 15).

با افزایش شبکه‌های مدارس دیوبندی رادیکالیزه شده ناشی از سیاست‌های تقابلی مثلث آمریکا-عربستان و پاکستان با شوروی، فعالیت گروه‌های فرقه‌گرا در ایالت روند روبه فزونی یافت. طالبان افغانستان و پاکستان، القاعده، لشکر جهنگوی، سپاه صحابه و سپاه محمد به تدریج، حضور خود را در ایالت تثبیت کرده‌اند. حضور آنها از یک سو نتیجه اقدامات آژانس‌های امنیتی پاکستان است که آنها را از ایالت پنجاب به سمت غرب پاکستان هدایت کرده‌اند و از سوی دیگر حاصل ایجاد شبکه مدارس دیوبندی و اقدامات اسلامیزه کردن دولت از دهه ۱۹۷۰ است. کمپ‌های افغان نیز منبعی برای سربازگیری برای طالبان است (Grare, 2013: 17). در سال ۱۹۸۸، در بلوچستان ۲۷۸ مدرسه دیوبندی، ۳۴ بریلوی، ۳ اهل حدیث، یک شیعه وجود داشت (Tariq, 2011: 107).

اگرچه فعالیت‌های افراطی در ابتدا در نواحی پشتون‌نشین ایالت رایج بود، امروز جماعت تبلیغی فعالیت‌هایش را خارج از نواحی پشتون هدایت می‌کند. لشکر جهنگوی اکنون از نواحی بلوچ‌نشین سربازگیری می‌کند و پنج نفر از مهم‌ترین رهبران در بلوچستان، بلوچ‌اند. عثمان

کرد، قاری حیی، داود بادینی^۱، شفیق الرحمن رند و غلام فاروق از جمله این افراد هستند. از دوره بعد حکومت مشرف، فعالیت‌های مذهبی در ایالت از جنبه سیاسی به نظامی تغییر یافته است. دوره حکومت احزاب اسلامی مانند جمعیت علمای اسلام در ایالت پایان یافته، اما گروه‌های مذهبی رادیکال بخشی از نظامی‌گری در ایالت را موجب می‌شوند و از اواخر دهه اول قرن ۲۱، زمزمه‌های ارتباط حملات القاعده، طالبان و ملی‌گرایان بلوچ به صورت سیستمی شنیده شده است (Grare, 2013: 16-18).

در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که کراچی، گلگیت-بلتستان و کورام با خشونت قومی درگیر بود، بلوچستان شاهد خشونت‌های قومی کمی بود. در سال ۲۰۰۳، ایالت نخستین حملات انتحاری در امام‌بارگاهی در کوئته را تجربه کرد. حملات در بلوچستان با هدایت لشکر جهنگوی و اهل سنت و جماعت به‌ویژه ملک‌اسحاق و توسط رهبران بلوچ لشکر جهنگوی مستقر در ایالت بلوچستان از شبه‌نظامیان بلوچ و براهویی انجام می‌گیرد (Rafiq, 2014: 44). عثمان کرد در دهه ۱۹۹۰ به‌وسیله پدر بادینی وارد سپاه صحابه شد. وی سپس برای آموزش به مناطق افغانستان تحت کنترل طالبان رفت و آنجا به لشکر جهنگوی پیوست. پس از ۱۱ سپتامبر به پاکستان بازگشت و نخستین حملات خود را علیه شیعیان در بلوچستان انجام داد. غلام فاروق یکی دیگر از رهبران براهویی لشکر جهنگوی در بلوچستان بوده که توسط سازمان تحقیقات فدرال پاکستان تحت تعقیب است. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که وی در کمپ کابو فراری^۲ ارتش آزادی‌بخش بلوچ در ناحیه مستونگ مستقر است (ibid: 46).

شاهد دیگر نزدیکی بلوچ و سلفی‌گری، ریشه بلوچی خالد شیخ محمود و رمزی یوسف از دستیاران بن‌لادن است (Samad, 2014: 307). هر دو از معماران حادثه ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳، و حمله به سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ هستند. خالد شیخ محمود در دهه ۶۰ قرن بیستم، در بلوچستان به دنیا آمد و پدر وی، شیخ محمدعلی دوستین البلوچی^۳ نام داشت. با آغاز حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، وی به مبارزه علیه شوروی پیوست. شیخ محمود در سال ۱۹۹۵ به سودان رفت و آنجا با بن‌لادن دیدار کرد. رمزی یوسف نیز خواهرزاده خالد شیخ محمود است. وی در کویت متولد شد، اما پدر وی محمد عبدالکریم، بلوچ بود.

سوءرفتار دولت پاکستان با بلوچ‌ها، عدم موفقیت در دستیابی به اهداف قومی و انزوای آنها موجب شده گروه‌های مذهبی سنی با بلوچ‌های قوم‌گرا متحد شوند (Rehman, 2014: 5). در

۱. بادینی خواهرزاده خالد شیخ محمد و داماد رمزی یوسف و پسر یکی از اعضای سپاه صحابه مولانا امیر حمزه است.

1. Kabo Ferrari camp

2. Sheikh Mohammed Ali Doustin Baluchi

خصوص ارتباط ارتش آزادی‌بخش بلوچستان و لشکر جهنگوی در ایالت شواهدی وجود دارد. هویت قومی مشترک، پناهگاه‌های مشترک مانند کمپ‌کابو و آغاز خشونت ارتش آزادی‌بخش بلوچ و ارتش‌جمهوری‌خواه بلوچ از اوایل سال ۲۰۱۴ همزمان با حملات لشکر جهنگوی و جیش‌العدل بعد از یک دوره آرامش در اواخر سال ۲۰۱۳ از جمله این شواهد است (Rafiq, 2014: 52).

نخستین موج حملات علیه شیعیان در بلوچستان پاکستان در سال ۲۰۰۳ توسط عثمان کرد، داود بادینی و شفیق‌الرحمن‌رند آغاز شد. بادینی به برخی حملات علیه شیعیان مانند حمله به امام بارگاه شیعیان در سال ۲۰۰۳ و حمله به مراسم عاشورا در سال ۲۰۰۴ اعتراف کرده است. با دستگیری بادینی در سال ۲۰۰۳، خشونت‌های فرقه‌ای در بلوچستان کاهش یافت و با دستگیری عثمان‌کرد در سال ۲۰۰۶، حملات نسبتاً متوقف شد. دومین موج فرقه‌گرایی بعد از فرار این سه نفر از زندان در ژانویه ۲۰۰۸، شروع شد. رند در ۲۷ جولای ۲۰۰۸ دوباره دستگیر شد و اعتراف کرد در دوره کوتاه آزادی در سال ۲۰۰۸، با کمک عثمان کرد ۷ حمله انجام داده است (ibid: 46).

از میان بلوچ‌ها، گروه‌های مذهبی نیز برای مقابله با گروه‌های بلوچ سکولار شکل گرفته‌اند. گروهی مانند تنظیم دفاع مسلای بلوچ (حزب دفاع مسلح بلوچ)^۱ به رهبری میرشفیق‌الرحمن-منگال^۲ فردی بومی و پسر سیاستمدار قبیله‌ای ناصر منگال است. وی با لشکر جهنگوی و گروه‌های دیوبندی ارتباط دارد. وی پس از اخراج از کالج در یک مدرسه دیوبندی حضور یافت و به لشکر جهنگوی اجازه داد در کمپ آموزشی ارتش آزادی‌بخش بلوچ در ناحیه توتک^۳ خضدار مستقر شوند. خانواده شفیق منگال از شاخه‌های قبیله منگال و طرفدار نظامیان هستند (ibid: 49-50). در خضدار جایی که تنظیم دفاع مسلای بلوچ حضور دارد، مولانا قمرالدین^۴ یک روحانی دیوبندی حزب جمعیت علمای اسلام فضل‌الرحمن در دو انتخابات اخیر به‌عنوان نفر دوم برگزیده شد (ibid: 53).

برخی عوامل بیرونی مانند بازیگران خارجی نیز موجب تقویت پیوندهای قومی و قبیله‌ای پشتون‌ها و بلوچ‌ها و ارتباط گروه‌های تجزیه‌طلب قومی با سلفی‌گرایان و القاعده شده‌اند. در سال‌های اخیر نقش دولت‌های عربی خلیج فارس در بلوچستان و ارتباط جامعه بلوچ با این کشورها از چند بعد شایان توجه بوده است. اول؛ برخی بلوچ‌ها در کشورهای خلیج فارس به‌عنوان کارگر یا تاجر اقامت داشته یا به تجارت چمدانی اقدام می‌کنند. دوم؛ برخی بلوچ‌ها

1. Baluch Musalla Difa Tanzeem (the Armed Baluch Defense Party)

2. Mir Shafiq-ur-Rehman Mengal

3. Tootak

4. Maulana Qamaruddin

برای تحصیل کشورهای خلیج فارس را انتخاب می‌کنند. سوم؛ بخشی از نیروهای نظامی و امنیتی کشورهای عربی از پاکستان تأمین می‌شود. نخستین واحد ارتش مدرن در عمان در سال ۱۹۲۱ ایجاد شد که کاملاً بلوچ بود و در شورش ظفار^۱ (۷۵-۱۹۶۵) جنگیدند. امروزه ۴۰ درصد نیروی ارتش عمان را بلوچها تشکیل می‌دهند و حضور ویژه‌ای در نیروی پلیس بحرین دارند. همچنین، ۴۰۰-۵۰۰ بلوچ به مدت طولانی حدود ۲۲ تا ۲۵ سال جهت خدمت در نیروهای مسلح عمان برای امور خدماتی به‌کار گرفته می‌شوند. در دومی نیز، رئیس سابق سرویس اطلاعات ژنرال شرف‌الدین شرف از بلوچستان غربی بود (Samad, 2014: 306-307). همچنین، نیروهای پاکستانی در عربستان و قطر مشغول خدمت هستند. چهارم و مهم‌ترین آن؛ کمک‌های مالی کشورهای عربی و ایجاد مدارس و امکانات در بلوچستان است. به گزارش روزنامه پاکستانی اکسپرس تریبون حداقل ۲۳۴ مدرسه در بلوچستان از کشورهای خارجی کمک مالی دریافت می‌کنند. عربستان، بحرین و امارات عربی متحده کشورهایی هستند که به این مدارس کمک می‌کنند.^۲ پس از نیمه دوم دهه نود میلادی، عربستان و برخی از کشورهای خلیج فارس مانند کویت، قطر و امارات با نفوذ در میان اقوام بدوی و صحرائشین بلوچ - که اغلب تنها اسماً مسلمان هستند و از دین اسلام شناخت کافی ندارند- آنان را با پوشش مذهب وهابیت جذب کردند. از این رو عربستان از سال ۱۹۸۹، به بهانه کمک‌های آموزشی به مهاجران افغان در ایالت بلوچستان، مراکزی تحت عنوان مؤسسه الدعوة الاسلامیه، اداره الاسراء، مؤسسه مکتبه المکرمة الخیریه و مؤسسه المسلم تأسیس کرده و وهابیت و ضدشیعی‌گری را ترویج کرده است (احمدی و بیداله‌خانی، ۱۳۹۱: ۲۸).

از این رو، از میان دولت‌های مداخله‌گر در بلوچستان، کشورهای عربی خلیج فارس عامل مستقیم ترویج سلفی‌گری هستند. در میان آنها، عربستان، امارات و قطر بیشترین حمایت‌های مالی و معنوی را برای تقویت اندیشه‌های سلفی و شبه‌نظامی‌گری فراهم می‌کنند. آمریکا نیز، در زمان جنگ شوروی با حمایت‌های مستقیم و پس از آن با حمایت‌های ضمنی از اقدامات عربستان، به این روند کمک کرده است. حتی کشورهای هند و افغانستان نیز که از یک سو حامی قوم‌گرایی بلوچ هستند، از سوی دیگر با سلفی‌گری و بی‌ثبات‌سازی پاکستان مخالف نیستند. بنابراین، عرصه برای یکه‌تازی شبه‌نظامیان سلفی در بلوچستان فراهم است.

۵. به نبرد چپ‌گرایان عمانی با حکومت سلطان قابوس در استان ظفار گفته می‌شود.

1. <http://tribune.com.pk/story/841298/countering-extremism-in-balochistan-234-madrasas-receive-foreign-cash-official>, 20 February 2015

در این میان، برخی نویسندگان و تحلیلگران مانند فردریک گر^۱ و فرهان حنیف صدیقی^۲ معتقدند بلوچ‌ها دارای گرایش‌های سکولاریستی بوده و تحت تأثیر اندیشه‌های سلفی قرار نمی‌گیرد. در پاسخ، باید به دو موضوع توجه کرد: اول؛ تمایل بلوچ‌ها به خودمختاری در دوران استقلال پاکستان، متأثر از سیاست‌های شوروی سابق و بیزاری از استعمار بریتانیا در فضای دوقطبی بوده است. در آن دوران، بلوچ‌ها مسلمان بوده و تضادی با اندیشه‌های اسلامی نداشتند. چه بسا، اگر بلوچ مورد حمایت کشور دیگری مانند کشورهای عربی قرار می‌گرفت، امروز سابقه تفکرات سکولاریستی و کمونیستی در میان آنها نبود. دوم؛ بلوچ‌های ایران و پاکستان دارای پیوستگی بوده و به عبارتی از یک ریشه‌اند. درحالی‌که مذهب در میان بلوچ‌های ایران نفوذ بیشتری دارد، بلوچ پاکستان با سکولاریسم شناخته می‌شود. شاهد دیگر افزایش حرکت‌های سلفی در بلوچستان، بررسی روند قوم‌گرایی طی سال‌های اخیر است که مصادیق متعددی نشان می‌دهد قوم‌گرایی در بلوچستان پاکستان روند نزولی داشته یا ثابت مانده است. صرف کاهش قوم‌گرایی، به معنای افزایش سلفی‌گرایی نیست. اما، از آنجا که روند اسلام‌گرایی سلفی در بلوچستان در حال افزایش است، قوم‌گرایی تحت‌الشعاع سلفی‌گری قرار گرفته است. با آغاز قرن بیست‌ویکم و به‌ویژه از اواخر دهه اول این قرن، قوم‌گرایی روند نزولی داشته است. چنانکه چندین گروه از رهبران قوم‌گرا و طرفدارانشان طی سال‌های اخیر، خود را تسلیم دولت کرده‌اند. بیش از ۴۰۰ مخالف مسلح بلوچ در روز استقلال پاکستان در ۱۴ آگوست ۲۰۱۵ سلاح‌های خود را نیروهای امنیتی تحویل دادند.^۳ علاوه بر این، می‌توان به تسلیم شدن ولی محمد معروف به حاجی‌قلاتی فرمانده گروه ارتش اتحاد بلوچ، مدینه مری^۴ و شکاری مری^۵ به ترتیب از فرماندهان ارتش آزادی‌بخش بلوچ و ارتش متحده بلوچ به همراه حدود ۵۰ تن از شبه‌نظامیانشان در سال ۲۰۱۵ اشاره کرد. همچنین دین جان معروف به میران^۶ از جبهه آزادی‌بخش بلوچ و عبیداله معروف به ببرگ^۷ رهبر تنظیم لشکر بلوچستان با ۵۹ نفر از یارانشان تسلیم شدند. آنها اعلام کردند اگر برهمداغ‌بوگتی^۸ و حربی‌امری^۹ خواهان ادامه جنگ هستند، خودشان به کوه‌ها بیایند و بجنگند.^{۱۰} دولت نیز، همزمان راهکار سیاسی و نظامی را در

1. Fredric Grare

2. Farhan Hannif Siddiqi

3. <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/05/24/828790/400>, ۲۴ مرداد ۱۳۹۴

4. Madina Marri

5. Shikari Marri

6. Meeran

7. Beebarg

۶. رهبر حزب جمهوری‌خواه بلوچ

۷. رهبر ارتش آزادی‌بخش بلوچ

8. <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/03/16/760534>, ۱۶ خرداد ۱۳۹۴

دستور کار دارد. از یک سو در پی خلع سلاح گروه‌ها در بلوچستان بوده و از سوی دیگر علیه ارتش آزادی‌بخش بلوچ، ارتش جمهوری‌خواه بلوچ، جبهه متحده آزادی‌بخش بلوچ و جبهه آزادی‌بخش بلوچ عملیات انجام می‌دهد (PIPS, 2014: 13).

در عین حال، منازعات کنونی موجود در ایالت بلوچستان، توسط طبقه متوسط بلوچ و عمدتاً تحصیلکرده خارج هدایت می‌شود. قبلاً، قبیله بوگتی و مری شورش‌ها را هدایت می‌کردند، اما اکنون بلوچ‌های تحصیل کرده طبقه متوسط در پی قوم‌گرایی هستند (Crisis Group, 2007: 13). همچنین، نقش شوروی در ایالت کم‌رنگ شده است. نسل جدید بلوچ، اگرچه تا حدودی قوم‌گرایی را دنبال می‌کنند، به دلیل قبیله‌زدایی، تأثیرات فضای مدرنیته و جهانی شدن و همچنین فقدان رهبری کاریزماتیک موفق نبوده‌اند. ضمن اینکه طی سال‌های اخیر شاهد مرگ یا بالا رفتن سن رهبران جدایی طلب بوده‌ایم. اکبر بوگتی رهبر حزب جمهوری‌خواه بلوچ در سال ۲۰۰۷ کشته شده، برهمداغ بوگتی، حربیار مری و بلچ مری در تبعید خودخواسته هستند، خیربخش مری در سال ۲۰۱۴ فوت کرد و دکتر اله نظر بلوچ مدتی است مفقود شده و بنا به ادعای نیروهای امنیتی پاکستان کشته شده است.

مروری بر آمار حملات و حوادث فرقه‌ای در ایالت بلوچستان

در بلوچستان تعداد حملات فرقه‌گرایانه نسبت به سال ۲۰۱۲ اگرچه کاهش یافته، تعداد کشته‌شدگان و مجروحان افزایش یافته و شاهد ۱۵ درصد افزایش در کشتار حملات تروریستی هستیم (PIPS, 2014: 26). انفجارهای بزرگ بمب شامل انفجارهای انتحاری در محل و تجمعات هزاره‌ها تاکتیک جدید لشکر جهنگوی است (PIPS, 2014: 12). پیش از این، آنها از تاکتیک کشتارهای هدفمند، حمله به اتوبوس مسافران و انفجارهای با شدت کم در حملات انتحاری استفاده می‌کردند. در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۳، یک انتحاری وارد منطقه ساکنان هزاره در علمداررود کوئته شد و خود را منفجر کرد. دومین انفجار ده دقیقه بعد رخ داد و ۸۰ نفر که عمدتاً هزاره بودند و ۹ پلیس و اعضای رسانه‌ها کشته و ۱۲۱ نفر زخمی شدند. ماه بعد حمله مشابهی در کوئته در منطقه هزاره‌تاون رخ داد که ۸۰ کشته و ۲۰۰ مجروح داشت (PIPS, 2014: 27). ۵۶ درصد حملات به نیروهای حمل‌کننده تجهیزات ناتو نیز در بلوچستان رخ داده که اغلب به وسیله تحریک طالبان پاکستان و در هماهنگی با گروه‌های ضدشیعی مانند لشکر جهنگوی انجام گرفته است (۲۸ حمله) (PIPS, 2014: 33). به عبارتی در ازای کمک طالبان پاکستان به لشکر جهنگوی برای حمله به شیعیان پاراچنار، لشکر جهنگوی نیز فضا را برای عملیات آنها در بلوچستان فراهم کرده است.

در سال ۲۰۱۴، گستره فعالیت ملی‌گرایان و فرقه‌گرایان به نواحی جنوبی بلوچستان و سواحل مکران کشیده شده است. در حالی که جبهه آزادی‌بخش بلوچ و لشکر بلوچستان در این منطقه هستند، لشکر جهنگوی حضورش را در این نواحی بهبود بخشیده است. از این رو شاهد افزایش افراط‌گرایی مذهبی در ایالت به‌ویژه نواحی جنوبی هستیم؛ شاهد آن ردپای داعش در ایالت است (PIPS, 2015: 43). اگرچه در سال ۲۰۱۴، خشونت مذهبی کاهش یافته، اما این به معنای تغییر مهم در وضعیت امنیتی پاکستان نیست، بلکه نوساناتی است که این پدیده با آن مواجه است. در پاکستان، دو فاکتور را نمی‌توان نادیده گرفت: گروه‌های فرقه‌گرا هنوز در پاکستان فعال‌اند و دشمنی و خصومت در این کشور به‌طور فزاینده فرقه‌ای است. این دو فاکتور با تأثیر بر یکدیگر، خشونت فرقه‌ای را به یک مشکل ساختاری مبدل کرده است (PIPS, 2015: 46). از این رو نظامی‌گری مذهبی در بلوچستان در حال رشد است.

نتیجه

از زمان تأسیس پاکستان، با توجه به نقش دانش‌آموختگان دارالعلوم دیوبند و وجود افراد تأثیرگذار و برخوردار از جایگاه سیاسی-مذهبی مانند ابوالاعلی مودودی از یک سو و همچنین سیاست دولتمردان پاکستان و بهره‌برداری آنان از گروه‌های شبه‌نظامی مذهبی برای مبارزه با هند (به‌عنوان کشور غیراسلامی و غاصب) در کشمیر، این کشور با اسلام‌گرایی افراطی روبه‌رو بوده است. در دوره حکومت نظامی ژنرال ضیاءالحق، نظر به سیاست‌های اسلامیزه کردن وی و همزمان با حمله شوروی به افغانستان، با هماهنگی پاکستان، آمریکا و عربستان، ایالت بلوچستان مأمور مدارس مذهبی و آموزش‌های نظامی مجاهدین شد. همچنین با توجه به رویکردهای مذهبی ضیاءالحق تضاد شیعه و سنی به شکل فزاینده‌ای گسترش یافت و گروه سلفی لشکر جهنگوی با نگرش به‌شدت ضدشیعی ایجاد شد. اگرچه مشرف، با پیوستن به جنگ با ترور آمریکا، در ظاهر سیاست مبارزه با گروه‌های فرقه‌گرا و طالبان را در پیش گرفت، اما در عمل از سیاست ابزاری پاکستان برای استفاده از گروه‌های تروریستی با اندیشه مذهبی برای مقابله با رقبا و دشمنان دست برنداشت.

متعاقب دو تحول حمله شوروی به افغانستان و حمله آمریکا به افغانستان، ایالت بلوچستان دچار تغییر و تحولاتی به لحاظ ساختار جمعیتی و گرایش‌های مذهبی شد. چنانکه این حوادث، مهم‌ترین عوامل در ورود پشتون‌های مذهبی و متعصب به بلوچستان؛ ایجاد مدارس مذهبی گسترده با آموزش‌های عقیدتی و نظامی، قدرت‌گیری احزاب مذهبی در حکومت ایالتی و شکل‌گیری ساختار شورای کوئته به رهبری ملاعمر شد. این تحولات موجب شده، طی

سال‌های اخیر ایالت بلوچستان بیش از آنکه، با پدیده ناسیونالیسم قومی شناخته شود، به مأمینی برای سلفی‌ها تبدیل شود.

رویکرد ضدشیعی لشکر جهنگوی در برخورد با هزاره‌ها (ی شیعه) با توجه به همکاری و هم‌پیمانی با طالبان و گروه‌های تروریستی، ایالت بلوچستان را به صحنه درگیری شیعه-سنی مبدل کرده است. در این میان، بلوچ‌ها که به اعتقاد عمومی دارای اندیشه‌های سکولاریستی و بعضاً کمونیستی بوده، اقدام به تعامل با گروه‌های فرقه‌گرا همچون لشکر جهنگوی می‌کنند و پناهگاه، تسلیحات و آموزش‌های خود را به اشتراک می‌گذارند. برخلاف نواحی پشتون‌نشین، نواحی بلوچ‌نشین تا این اواخر سکولار بودند و ملی‌گرایان بلوچ، فرایند اسلامیزه کردن را نمی‌پذیرفتند. علت مخالفت آنان با این روند تحمیلی در ایالت، به دلایل ایدئولوژیک نبود، بلکه آن را به‌عنوان بخشی از طرح انزوای خود می‌دانستند (Grare, 2013: 17)، اما به تدریج، برای خروج از انزوا، مسیر همکاری و تعامل با فرقه‌گرایان سلفی را در پیش گرفته‌اند. از این رو، سلفی‌گری را به‌عنوان راه جایگزین برای کسب اهداف خود و مبارزه علیه دولت پاکستان انتخاب کرده‌اند و این مسئله قوم‌گرایی را به حاشیه رانده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید؛ بیداله‌خانی، آرش (بهار ۱۳۹۱). «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، ش ۱.
۲. پیری، محمد؛ دورانی، عبدالغفور (زمستان ۱۳۹۱). «پیدایش تفکر دیوبندی در هندوستان و تأثیر آن بر بلوچستان ایران»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال چهارم، ش ۱۳.
۳. شهوند، شهراد (۱۳۹۰). اشغال نظامی افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۱۰-۲۰۰۱)، کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۴. عارفی، محمداکرم (۱۳۸۲). جنبش اسلامی پاکستان: بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم: بوستان کتاب قم.
۵. ناظمیان‌فرد، علی (زمستان ۱۳۹۰). «دارالعلوم دیوبند: زمینه‌ها و راهبردها»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، ش ۹.
۶. هادیان، ناصر؛ ریگی، حنیفه (پاییز ۱۳۹۲). «تأثیر اشغال نظامی افغانستان بر روابط پاکستان با قبایل آن با تأکید بر ملی-گرایی قوم بلوچ (۲۰۱۲-۲۰۰۴)»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، ش ۳.

ب) خارجی

7. Abu Zahab, Maryam. Roy, Olivier (2004). **Islamic Networks: the Afghan-Pakistan Connection**, New York: Colombia University Press.
8. Dressler, Jeffrey. Carl, Forsberg (December 2009). "the Quetta Shura Taliban in Southern Afghanistan: Organizations, Operations and Shadow Governance", Institute for the Study of War. <<http://www.understandingwar.org/sites/default/files/QuettaShuraTaliban_1.pdf>>
9. Edwards, Beverley Milton (2014). **Islamic Fundamentalism since 1945**, second edition, New York & London: Routledge

10. Fair, Christine C. (February 2012). **"Balochistan"**, U.S. House of Representatives, Committee on Foreign Affairs, Oversight and Investigations Sub Committee
11. Foust, Joshua. Recruiting Balochis Might Undermine the Fight against Pakistan's Taliban <<<http://registan.net/2009/05/25/recruiting-balochis-might-undermine-the-fight-against-pakistans-taliban/>>>
12. Grare, Frederic (2013). **Balochistan the State versus the Nation**, New York: Carnegie Endowment for International Peace.
13. Haqqani, Hussain (Winter 2004-2005). **"the Role of Islam in Pakistan's Future"**, Washington Quarterly, 28:1.
14. International Crisis Group (October 2007). **"Pakistan: The Forgotten Conflict in Balochistan"**, Islamabad/Brussels: International Crisis Group, Crisis Group Asia Briefing N°69, <<http://www.crisisgroup.org/~media/Files/asia/south-asia/pakistan/b69_pakistan_the_forgotten_conflict_in_balochistan.ashx>>
15. International Crisis Group, (14 September 2006). **"Pakistan: the Worsening Conflict in Balochistan"**, Islamabad/Brussels, International Crisis Group, Asia Report No 119.
16. Jalalzai, Musa Khan (1998). **The Sunni- Shia Conflict in Pakistan**, Lahore: Book Traders.
17. Kupecz, Mickey (Spring 2012). **"Pakistan's Baloch Insurgency: History, Conflict Drivers and Regional Implicatio"**, International Affairs Review, Vol.xx, No.3.
18. Larson, Warran Fredrick (1998). **Islamic Ideology and Fundamentalism in Pakistan Climate for Conversion to Christianity**, Maryland: University Press of America.
19. Miftahi, Muhammad Zafiruddin (2012). **Dar Al-Ulum Deoband: a Brief Account of its Establishment and Background**, Johannesburg: Imam Gangohi Academy of Research, Friends of Deoband.
20. Mroczek, Zofia (July 2014). **"a New Society in Pakistani Baluchistan"**, ISPI, Analysis, No.266.
21. Mufti, Maryiam (June 2012). **"Religion and Militancy in Pakistan and Afghanistan"**, Center for Strategic and International Studies. <<http://csis.org/files/publication/120628_Mufti_ReligionMilitancy_Web.pdf>>
22. Nasr, Seyed Vali Reza (1994). **The Vanguard of the Islamic Revolution: the Jamaat Islami of Pakistan**, London & New York: I.B.Tauris.
23. PIPS (2014). **Pakistan Security Report**, Islamabad: Pakistan Institute for Peace Studies.
24. PIPS (2015). **Pakistan Security Report**, Islamabad: Pakistan Institute for Peace Studies.
25. Qazi, Shehzad H. (April 2011). **"The Neo-Taliban, Counterinsurgency & the American Endgame in Afghanistan"**, Institute for Social Policy and Understanding.
26. Rafiq, Arif. (December 2014). **"Sunni Deobandi-Shii Secretarian Violence in Pakistan Explaining Resurgence"**, Middle East Institute.
27. Rana, Muhamman Amir. (2005). **A to Z of Jihadi Organization in Pakistan**, Lahore: Mashal Books.
28. Rehman, Zia (May 2014). **"The Baluch Insurgency: Linking Iran to Pakistan"**, Norwegian Peace Building Recourse Center.
29. Samad, Yunas (2014). **"Understanding the Insurgency in Balochistan"**, Commonwealth & Comparative Politics, 52:2.
30. Tariq, Malik Mohammad (2011). **"the Rise and Impact of Islamic Fundamentalism in Pakistan After the Soviet Invasion in Afghanistan With Special Reference to KPK and Balochistan"**, Balochistan Review, Vol. XXIV No.1.
31. White, Joshua T. (2012). **"Beyond Moderation: Dynamics of Political Islam in Pakistan"**, Contemporary South Asia, 20:2.
32. Winthrop, Rebecca. Graff, Corrine. (June 2010). **"Beyond Madrassas Assessing the links Between Education and Militancy in Pakistan"**, Center for Universal Education, Working Paper 2.
33. Yusuf, Huma (July 2012). **"Sectarian Violence: Pakistan's Greatest Security Threat?"**, Norwegian Peace Building resource Center.